

بررسی دلایل ایجاد پروفایل‌های غیرواقعی در فضای اینستاگرام در پرتو رویکرد روانکاوی لاکانی

لیدا وطن پرور، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات ترجمه، دانشگاه تهران

چکیده

پژوهش حاضر بر اساس رویکرد روانکاوی لاکانی تلاش کرده است دلایل ایجاد پروفایل‌های جعلی در فضای اینستاگرام را واکاوی کند و تبیین کند که چرا در محیط اینستاگرام میل به هنجارگریزی بیشتر می‌شود و این میل به عصیانگری چرا و چگونه در خدمت تولید یک فرهنگ بینابین قرار می‌گیرد. استدلال مرکزی این پژوهش این است که فرد با ایجاد پروفایل‌های جعلی به صورت نمادین به ساحت خیالی لاکانی رجعت می‌کند و توهم دستیابی به ایزه امیال خود را پیدا می‌کند. پروفایل‌های جعلی بازتولید مهمانی‌های بالماسکه در دوران گذشته است که مهمانان با لباس مبدل و نقاب در آن شرکت می‌کردند تا هویت‌شان شناخته نشود و با این سیاست هویتی حس سوژه بودگی در آنان تقویت و میل به مقاومت در برابر ارزش‌های سنتی فرهنگ رسمی تشدید می‌شود.

واژگان کلیدی: اینستاگرام، پروفایل جعلی، فرهنگ ایرانی، مهمانی بالماسکه، روانکاوی لاکانی



Investigating the reasons for Creating Fake Instagram Profiles in the Light of Lacanian Psychoanalytic Approach

Based on Lacanian psychoanalytic approach, the present study makes an attempt to investigate the reasons for the creation of Instagram fake profiles in a bid to explain why the will to abnormality in Instagram intensifies and that how and why the will to rebellion contributes to the formation of a hybrid culture. The central argument here is that creating fake Instagram Profiles gives the users the hallucination of accessing the Lucania Imaginary order and objects of their desires. The fake profiles are indeed reproduction of the traditional masquerade festivals where the people attended with masks on their faces in order not to be identified. This identity politics enhances their subjectivity and intensifies their will to resistance against the traditional values of the dominant culture.

Key words: Instagram, fake profiles, Iranian culture, masquerade festivals, Lacanian psychoanalysis

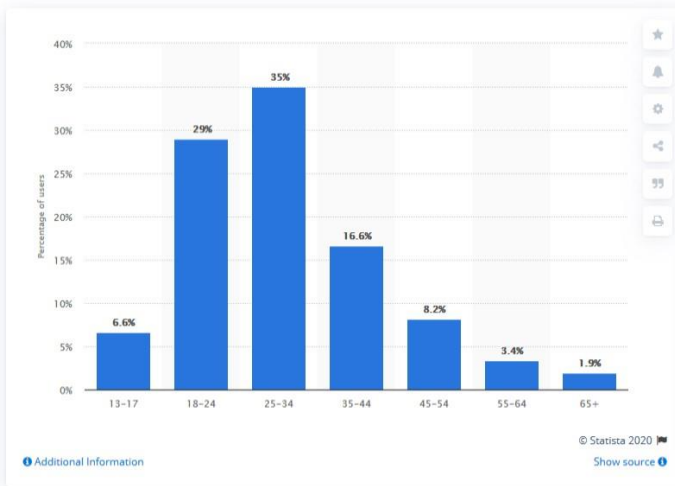


مقدمه و طرح مسئله

این روزها شاهد کاربران بسیاری از هر قشر جامعه در فضای مجازی خصوصاً اینستاگرام هستیم. با توجه به آمار اعلامی از سوی سایت [statista.com](https://www.statista.com) در آوریل سال ۲۰۲۰ (جدول ۱) کاربران فعال موجود در اینستاگرام بیش از ۱۱۰ میلیون در ماه هستند.

جدول ۱: توزیع کاربران اینستاگرام در سطح جهانی آوریل ۲۰۲۰

Distribution of Instagram users worldwide as of April 2020, b



با افزایش روز افزون کاربران به لحاظ تنوع در سطح فرهنگی و اجتماعی، خواه و ناخواه شاهد برخی رفتارهای هنجارشکن در این پلتفرم هستیم. یکی از این ناهنجاری‌هایی که به وضوح باعث آزار بسیاری از کاربران اصلی می‌شود، ایجاد و وجود پروفایل‌های غیرواقعی یا به اصطلاح عامیانه پروفایل‌های فیک (fake) است.

با وجود چنین پروفایل‌هایی، کاربران با مخفی نگه داشتن هویت اصلی خود، گاه‌اقدام به فعالیت‌هایی مغایر با فرهنگ و عرف جامعه می‌کنند. علیرغم وجود



قانون‌های تعریف شده از جانب پلتفرم اینستاگرام و بعضاً محدودیت‌هایی که از جانب این برنامه برای کاربران متخلف اعمال می‌شود، شاهد رفتارها و اعمال نامناسب و شکل‌گیری فرهنگی جدید و بینابین فرهنگ شرق و غرب هستیم. در توضیح و شفاف‌سازی موضع فوق، به ممنوعیت حضور یک سلبریتی ایرانی در محیط اینستاگرام اشاره می‌شود که با برخورد نامناسب و حرکات ناشایست باعث شد تا اینستاگرام به عنوان برنامه‌ای

یکی از این ناهنجاری‌هایی که به وضوح باعث آزار بسیاری از کاربران اصلی می‌شود، ایجاد و وجود پروفایل‌های غیر واقعی یا به اصطلاح عامیانه پروفایل‌های فیک (fake) است.

در واکنش به رفتار هنجارستیزانه سلبریتی مذکور و اقدام اینستاگرام به بستن حساب کاربری او، کاربران ایرانی این پلتفرم خاطرنشان کردند که فرهنگ ایرانی چنان دچار تحول عظیمی شده که فرهنگ غرب در مقابل فرهنگ ایرانی و شرقی ایستاده و با حضور هنجارشکنانه این فرد و آلوده نمودن این محیط مقابله نموده است. حال با وجود چنین اتفاقاتی سؤالی که ذهن هر کاربر ایرانی را درگیر می‌کند این است که آیا فرهنگ ایرانی در پلتفرم اینستاگرام مسخ شده است.

برخاسته از فرهنگ غرب چندین بار متوالی اقدام به بستن حساب کاربری وی به دلیل تخلف از قوانین و فرهنگ موجود نماید. در واکنش به رفتار هنجارستیزانه سلبریتی مذکور و اقدام اینستاگرام به بستن حساب کاربری او، کاربران ایرانی این پلتفرم خاطرنشان کردند که فرهنگ ایرانی چنان دچار تحول عظیمی شده که فرهنگ غرب در مقابل فرهنگ ایرانی و شرقی ایستاده و با حضور هنجارشکنانه این فرد و آلوده نمودن این محیط مقابله نموده است. حال با وجود چنین



اتفاقاتی سؤالی که ذهن هر کاربر ایرانی را درگیر می‌کند این است که آیا فرهنگ ایرانی در پلتفرم اینستاگرام مسخ شده است؟ این پژوهش تلاشی است برای پاسخ به این سؤال.

سؤال اصلی تحقیق

چرا بعضی از کاربران فضای مجازی اقدام به ایجاد پروفایل‌های غیر واقعی یا به اصطلاح فیک در فضای اینستاگرام می‌کنند؟

هدف اصلی تحقیق

مشخص شدن دلایل ایجاد پروفایل‌های غیر واقعی و تاثیر آن بر فرهنگ ایرانی و یا شکل‌گیری فرهنگی نه غربی نه شرقی در محیط اینستاگرام.

چارچوب نظری تحقیق

پژوهش حاضر برای تبیین مسئله اصلی خود از رویکرد روانکاوی لاکان بهره می‌برد. با توجه به اینکه افراد به دلایل روحی و روانی اقدام به ایجاد پروفایل‌های جعلی می‌کنند، با تعریف لاکان از هویت و نحوه شکل‌گیری آن به بحث در این موضوع می‌پردازیم.

لاکان در تبیین سوژه، سه ساحت را بر می‌شمرد: ساحت خیالی، ساحت نمادین و حیث واقع.

لاکان در تبیین سوژه، سه ساحت را بر می‌شمرد: ساحت خیالی، ساحت نمادین و حیث واقع.

این سه ساحت تا پیش از سال ۱۹۵۳ سه موضوع جدا از هم و شاید مقابل هم بودند. اما لاکان بر جدایی‌ناپذیر بودن این سه ساحت تاکید داشت. لاکان نخستین بار در مقاله‌ای به نام «مرحله‌ای آینه‌ای» که در سال ۱۹۴۹ منتشر شد، از مرحله‌ی آینه‌ای به‌عنوان اصلی‌ترین مفهوم در توضیح امر خیالی صحبت



می‌کند. این مقاله نیز مانند اغلب نوشته‌های لاکان مورد استناد بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است. تأثیرات این مقاله از روانکاوی فراتر رفت و حوزه‌های گوناگونی اعم از مطالعات فرهنگی، مطالعات زنان، سینما و نقد ادبی را متأثر ساخت. اهمیت کار لاکان این بود که او مرحله‌ای از رشد کودک را - ساختن یابی خیالی ایگو (ego) - به‌عنوان امری متمایز از سوژه مطرح می‌کند.

ساحت خیالی برای لکان قلمرو ایگو است. یک مرحله از تحول انسان که پیشازبانی است و بر اساس ادراک حسی، همانندسازی با تصویر آرمانی شده بدن و احساس توهم یکپارچگی تعریف می‌شود. البته این ساحت در تمام مراحل

زندگی دوام خود را حفظ می‌کند و از طریق سوژه و امر نمادین حتی ممکن است تقویت گردد. این مرحله را باید بر اساس یک ساختار ببینید و نه یک دوره زمانی که طی می‌شود و تمام می‌گردد. این ساختار در تمام مراحل زندگی شخص نقش وحدت بخشیدن خیالی به حفره‌ها و شکاف‌ها را دارد. ساحت خیالی قبل از شش ماهگی کودک رخ می‌دهد. در واقع، کودک هیچ فهمی از تمایز خود و دیگری نداشته و دید یکپارچه‌ای از جهان و پدیده‌های اطراف خود دارد. هنگامی که

هنگامی که کودک از شیر گرفته می‌شود و یا پدر در میل کودک به مادر مداخله می‌کند، کودک برای اولین بار با مفهوم فقدان آشنا می‌شود که با این فقدان کودک وارد مرحله نمادین می‌شود. برای لاکان ورود به ساحت نمادین، آغاز نزاعی ادیبی (Oedipal) است.

کودک از شیر گرفته می‌شود و یا پدر در میل کودک به مادر مداخله می‌کند، کودک برای اولین بار با مفهوم فقدان آشنا می‌شود که با این فقدان کودک وارد مرحله نمادین می‌شود. برای لاکان ورود به ساحت نمادین، آغاز نزاعی ادیبی (Oedipal) است.



در واقع، خود خیالی کودک که در تعامل و میل به مادر تعریف شده، با ورود پدر دچار آشفتگی می‌شود. راه حل ادیبی یعنی عشق به جنس مخالف را بر می‌گزیند و کودک با پذیرش غیاب ابژه غایب خود یعنی مادر و با کمک نظام زبانی حیث واقع را به ساحت نمادین تبدیل می‌کند. بنابراین، کودک با استفاده از نمادپردازی زبانی بر رنج فقدان فائق می‌آید. لاکان این فقدان را ضرورت ساختار روانی می‌داند. لاکان میان ایگو و سوژه تمایز قائل است و ایگو را معادل سوژه نمی‌داند.

سوژه صرفاً بازنمایی مادی نیست، بلکه فراتر از آن است. به تعبیر لاکان، ایگو تأثیر تصویر است و ماهیتی خیالی دارد. ایگو محصول رابطه خیالی کودک (سوژه) با تصویر خیالی خود در مرحله آینه‌ای است، درحالی که برای شکل‌گیری سوژه رویدادهای دیگری مستلزم رخ دادن هستند. به علاوه، تمایز میان ایگو و سوژه را

لاکان میان ایگو و سوژه تمایز قائل است و ایگو را معادل سوژه نمی‌داند.

می‌توان یکی از دلایل گفتمان‌ساز بودن لاکان قلمداد کرد؛ چراکه با وجود تأثیرپذیری لاکان از فروید، تأکید لاکان برخلاف فروید که بر ایگو متمرکز بود، بر تکوین سوژه به‌مثابه امری متمایز از ایگو متمرکز است. همچنین این تأکید لاکان گذاری از تحلیل فرایندی و رابطه محور به‌سوی تحلیل ساختاری است؛ چراکه پرداخت لاکان به تکوین ناخودآگاه و سوژه پرداختی ساختاری است.

گفتمان لاکانی، گفتمان معرفت‌شناسی را که سال‌ها بر پارادایم مدرن حاکم بوده به چالش می‌کشد؛ گفتمانی که حتی فروید به‌عنوان پدر فلسفی لاکان نیز در زمره آن قرار می‌گیرد. مولی این تقابل را این‌گونه توصیف می‌کند:

«از آغاز دوران تجدد حیات فرهنگی (رنسانس) که دکارت در رأس آن قرار دارد، ایگو به‌مثابه من نفسانی یا خود همواره فاعل شناسا به‌حساب آمده است و آن را قوه فاهمه آدمی دانسته‌اند. این امر در مورد فروید هم صدق می‌کند؛ چراکه او در اولین تقسیم‌بندی خود در مورد انسان، آن را به سه قسمت ناخودآگاه، نیمه آگاه و



آگاه تقسیم می کند و ایگو را جایگاه و مرکز اصلی ادراک و آگاهی قرار می دهد. درحالی که برای لاکان آگو نه تنها مدخلیتی در قوهی فاهمه ندارد بلکه ذات آن در غفلت است» (مولی، ۱۳۸۳: ۱۵۰)

بنابراین، مطالعه مرحله آینه ای برای لاکان فرصتی بود تا به سلطه ایگو محوری بر فلسفه و هستی شناسی پایان دهد (همان). مرحله آینه ای هسته اصلی امر خیالی را تشکیل می دهد، چون امر خیالی زمانی آغاز به شکل گیری می کند که فرد برای نخستین بار بازتاب تصویر خود را در آینه می بیند. لازم به تذکر است که آینه استعاره از هر آن چیزی است که تصویر کودک (سوژه) را بازتاب دهد. لذا، می تواند آینه و یا صورت مادر و یا هر چیز دیگری باشد. لاکان این فرایند را مرحله آینه ای می نامد.

آینه استعاره از هر آن چیزی است که تصویر کودک (سوژه) را بازتاب دهد. لذا، می تواند آینه و یا صورت مادر و یا هر چیز دیگری باشد. لاکان این فرایند را مرحله آینه ای می نامد.

مرحله آینه ای مرحله ای پیشا دپی و پیشا زبانی است و نوزاد طی آن خود را به مثابه شخصی منفرد بازمی شناسد (بارکر، ۲۰۰۳: ۱۰۸). این مرحله در بازه

شش ماهگی تا هجده ماهگی کودک رخ می دهد و ممکن است فرایند تکوین آن تا سه سالگی نیز طول بکشد. طی این مرحله وجهی از روان و نفس انسان که فروید آن را ایگو می نامد شکل می یابد (مولی، ۱۳۸۳: ۱۴۸).

نوزاد در بدو تولد کالبد خود را به شکلی منفصل و غیر یکپارچه و به صورت اجزایی جدا از هم حس می کند. همچنین، به علت همین انفصال کالبدی به شدت به والدین وابسته است و در ارضای نیازهایش به آنها نیازمند است. بنابراین نوزاد در بدو تولد خودش را به صورت کالبدی ناهماهنگ و موجودی وابسته تلقی می کند. این خلأها و کاستی ها برای وی اصلاً خوشایند نیست. چراکه کودک اجزای بندش را به مثابه ابژه های ارضای میل تلقی می کند، مثلاً دهان برای او



به‌مثابه ابژه‌ی هم‌آمیزی و تغذیه با مادر تعریف می‌گردد؛ بنابراین جدایی کالبد انفصال رانش‌ها را در پی دارد که این عدم هماهنگی در رانش‌های کودک منشأ اصلی اضطراب و هراس وی را تشکیل می‌دهد (همان: ۱۵۲). این هراس محرک اصلی برای مرحله‌ آینه‌ای است؛ بنابراین اولین مواجهه کودک با تصویر خود نویدبخش یک پیروزی است. کودک به‌واسطه‌ بازتاب تصویر خودش نخستین بار خود را به‌عنوان کلیتی یکپارچه بازمی‌شناسد و با تصویر خودش به‌مثابه آگوی ایده‌آل این‌همانی می‌کند. این بازشناسی به‌منزله‌ رهایی از تمام ناخرسندی‌های گذشته است و حس تسلط بر کالبد نیز بر کودک القا می‌شود. همچنین می‌پندارد

که با دستیابی به این تسلط و یکپارچگی باعث رضایت مادر به‌مثابه دیگری می‌گردد. لذا کودک در شور و شغف و شادی غرق می‌شود، چراکه می‌پندارد به پیروزی بزرگی دست‌یافته است؛ اما تمامی این شور و شغف‌ها راه به بی‌راه می‌برند چراکه تسلط و یکپارچگی کودک از نظر لاکان سرابی بیش

مرکزی‌ترین نکته‌ مرحله‌ آینه‌ای این است که کودک در مواجهه‌ اولیه با تصویر خودش، خودش را به‌مثابه دیگری—که در خارج از خود او قرار دارد بازمی‌شناسد.

نیست. «این احساس تسلط به‌زعم لاکان نوعی پیش‌دستی است که به میل کودک به کنترل و تسلط واقعیتی خیالی می‌بخشد» (همان: ۱۵۳). این خیال تسلط آن‌قدر وسوسه‌کننده و جذاب است که کودک به‌راحتی قادر به دست کشیدن از آن نیست. توهم یکپارچگی کالبد و تسلط و استقلال کودک زمانی رخ می‌دهد که واقعاً وی آماده‌ی پذیرش این استقلال نمی‌باشد چراکه وی هنوز برای ارضای اولیه‌ترین نیازهایش به والدین محتاج است.

مرکزی‌ترین نکته‌ مرحله‌ آینه‌ای این است که کودک در مواجهه‌ اولیه با تصویر خودش، خودش را به‌مثابه دیگری—که در خارج از خود او قرار دارد بازمی‌شناسد.

یعنی اولین مواجهه انسان با دیگری موجب شکل‌گیری ساختی خیالی و درنهایت شکل‌گیری آگو می‌گردد. می‌توان نتیجه گرفت دو مکانیسم اصلی شکل‌گیری



ایگو عبارت‌اند از: مواجهه با خود به‌مثابه دیگری و این‌همانی با تصویر خود در آینه-که به‌عنوان دیگری تلقی‌اش کردیم.

همچنین، می‌توان اساس ایگو را در خیالی بودن آن دانست. به زبان دیگر، اکتشاف ایگو اساساً خیالی و آمیخته با توهمی غیرواقعی است. این نتایج انتقادات شدیدی را بر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی‌های اگو محور وارد می‌کند و عملاً آن‌ها را به غیرواقعی بودن و آمیخته بودن با متافیزیک به معنی دریدای کلمه متهم می‌گرداند.

نکته دیگر در مرحله آینه‌ای متوجه رابطه کودک و فرزند است. با شکل‌گیری ایگویی کودک، او خود را به‌عنوان عنصری جدا از مادر تعریف می‌کند؛ در واقع وحدانیتی که میان کودک و مادر در مرحله پیش‌ادیپی وجود داشت بعد از اینکه کودک خود را به‌مثابه عنصر جدا شده بازمی‌شناسد، دچار دگرگونی اساسی می‌گردد. کودک همچنین مادر را نیز به‌مثابه موجودی جدا از خود درک می‌کند، یعنی بازتعریف مادر به‌مثابه دیگری (کوچک). این فرایند باعث

می‌توان نتیجه گرفت دو مکانیسم اصلی شکل‌گیری ایگو عبارت‌اند از: مواجهه با خود به‌مثابه دیگری و این‌همانی با تصویر خود در آینه.

شکل‌گیری توهم خیالی دیگری نیز می‌شود. به این شکل که کودک در این مرحله می‌پندارد میل مادر (دیگری) به‌تمامی متوجه اوست. بدین ترتیب، در ساحت خیالی، کودک و مادر به‌مثابه دیگری کوچک درگیر رابطه‌ای دوجانبه یا خطی هستند. لاکان به‌تبع فروید این رابطه را صرفاً محبت‌آمیز نمی‌داند و معتقد است این رابطه حاوی خشونت نیز هست، یا به تعبیر فرویدی حاوی مهراکین (هم محبت‌آمیز هم خصومت‌آمیز) است. لاکان این رابطه را به مبارزه مرگباری همانند مبارزه ارباب و بنده هگل تشبیه می‌کند (همان: ۱۵۵)

این‌همانی از فرماسیون‌ها و مکانیسم‌های اصلی امر خیالی‌ست. فرایند این‌همانی به این شکل است که اژه‌های را در دیگری موضوع قرار داده و در پی این باشیم



که آن ابژه را مال خود کنیم. انسان نخستین این‌همانی را با تصویر خود در آینه انجام می‌دهد و بعد از مرحله آینه‌ای فرایند این‌همانی با افراد و ابژه‌های دیگر انجام می‌دهد. تصاویر و ابژه‌ها و دیگری‌هایی که سوژه با آن‌ها این‌همانی می‌کند، در واقع اگوهای ایده‌آلی هستند که سوژه درصدد تبدیل شدن به آن است؛ البته تبدیل‌شدنی خیالی، چون گفتمان اگو ساحت خیالی است.

از ویژگی‌های دیگر ایگوی خیالی می‌توان عدم نسبت دادن نقص به خود را نام برد. ایگو همواره از حقانیت خود دفاع می‌کند، دفاع از حقانیتی که ذات آن خیالی است و انسان را به بی‌راهه می‌کشاند و او را از خویشتن خویش به‌مثابه هستنده دور می‌سازد و درگیر وضعیت‌های غیر نرمالی مانند خودشیفتگی می‌کند. دفاع از حقانیت مشخصاً در خودشیفتگی وجود دارد و به‌نوعی از سمپتوم‌های خودشیفتگی‌ست. بنابراین، دفاع از خود نیز در ساحت خیالی جای می‌گیرد. به همین علت است که نیچه بیان دارد «هیچ‌گاه دوست نداشته‌ام از خود دفاع کنم». باید توجه

خود شیفتگی از
شکل‌گیری سوژه‌ی
لاکانی جلوگیری
می‌کند.

داشت در روانکوی به دو معنی از مفهوم خودشیفتگی استفاده می‌شود. در معنای اول خودشیفتگی مرحله‌ای از رشد کودک است و در معنای دوم خودشیفتگی به یک اختلال روانی اشاره دارد.

در معنای اختلال آن خودشیفتگی فرد را از قبول مسئولیت هستنده بودن و همچنین تلاش برای هویت‌یابی بازمی‌دارد و در رشد روانی کودک، مانع تقبل نام پدری و رخ دادن اختگی می‌شود و درنهایت او را از ورود به ساحت نمادین بازمی‌دارد. در همین راستا، می‌توان مهم‌ترین کژکارکردی خودشیفتگی را ممانعت از خط‌خوردگی سوژه و گذار از اگومحور بودن به سوژه‌ی خط‌خورده بودگی دانست. به زبان دیگر، خودشیفتگی از شکل‌گیری سوژه‌ی لاکانی جلوگیری می‌کند. در مطالعات فرهنگی، عمده‌ترین تأثیر مرحله آینه‌ای متوجه شکل‌گیری هویت است.



در این فرایند افراد خود را در آینه فرهنگ بازمی‌شناسند و بازشناسی باعث ساخت‌یابی سوژه فرهنگ می‌گردد. این ایده اغلب متأثر از آرای آلتوسر است که نظریات لاکان را در تحلیل ایدئولوژی به کار می‌برد. تری ایگلتون کاربرد مرحله آینه‌ای در پرداخت آلتوسر به ایدئولوژی را این‌گونه نشان می‌دهد:

در روانکاوی به دو معنی از مفهوم خودشیفتگی استفاده می‌شود. در معنای اول خودشیفتگی مرحله‌ای از رشد کودک است و در معنای دوم خودشیفتگی به یک اختلال روانی اشاره دارد.

«در قلمرو ایدئولوژیک نیز فاعل یا سوژه‌ی انسانی از وضع راستین پراکندگی یا تمرکز‌گریزی خود فراتر می‌رود و تصویری منسجم و تسلی‌بخش از خود می‌یابد که در «آینه‌ی» گفتمان ایدئولوژیک مسلط بازتاب پیدا می‌کند. آنگاه مسلح به این خود خیالی، قادر است به شیوه‌هایی عمل کند که از لحاظ اجتماعی مقبول باشد» (ایگلتون، ۱۳۸۱: ۲۲۰)

مفاهیم اصلی تحقیق

در این پژوهش مفاهیم مطروحه به شرح ذیل است:

۱. پروفایل: صفحه‌ای است که کاربر در آن اقدام به ثبت اطلاعات شخصی اعم از نام، نام خانوادگی، عکس و در مرحله تکمیلی تر آن جنسیت، شغل، تاریخ تولد، وضعیت تاهل و حتی تحصیلات می‌کند.
۲. پروفایل جعلی: هر داده‌ای که در شناخت فرد مورد نظر اختلال و یا شک ایجاد نماید، پروفایل جعلی تلقی می‌شود که عموماً حول محور اطلاعات اصلی یعنی نام، نام خانوادگی و عکس است.
۳. فضای مجازی: در چارچوب این مقاله منظور از فضای مجازی صرفاً پلتفرم اینستاگرام است و شامل باقی برنامه‌های فضای مجازی نیست.



۴. فرهنگ: آن چیزی است که مردم با آن زندگی می‌کنند. ادوارد تایلور فرهنگ را مجموعه پیچیده‌ای از دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، عادات و هرچه که فرد به عنوان عضوی از جامعه خویش فرامی‌گیرد تعریف می‌کند. هر منطقه از هر کشوری می‌تواند فرهنگ متفاوتی با دیگر مناطق آن کشور داشته باشد. فرهنگ از طریق آموزش به نسل بعدی منتقل می‌شود؛ در حالی که ژنتیک از طریق وراثت منتقل می‌شود. همچنین، فرهنگ راهکارهای شایع موجه در یک جامعه است برای رفع هرگونه نیاز واقعی یا غیر واقعی. فرهنگ همواره نرم‌افزار است و تمدن شامل آن و سخت افزارهاست. مثلاً گفت‌وگو به زبان فارسی یک راهکار است برای رفع نیاز رو در رو سخن گفتن و زبان چینی راهکاری دیگر برای مردمانی دیگر برای رفع همین نیاز است.

پروفایل‌های جعلی در پرتو نظریه لاکان

در عصر دیجیتال شاهد حضور برنامه‌های متعدد اجتماعی ارتباطی در فضای مجازی هستیم. اینستاگرام با پلتفرم ارتباط بصری، جای بسیاری از برنامه‌های دیگر را در زندگی انسان‌ها به خصوص ایرانی‌ها گرفته است. با توجه به اهمیت مسئله ارتباط برای انسان‌ها و کم‌رنگی آن در چندین سال اخیر، انسان‌ها عملاً برای فرار از تنهایی که به ظاهر دغدغه اصلی در این عصر ماشینی است، به پلتفرم‌هایی همانند اینستاگرام روی آورده‌اند.

از علل محبوبیت اینستاگرام عدم وجود شماره تلفن جهت دسترسی به کاربر است. با توجه به اینکه ارتباط امری دو طرفه است، اینستاگرام در پلتفرم خود این امکان را برای کاربران تسهیل نموده که در صورت نیاز اقدام به برقراری ارتباط



نمایند. با توجه به عدم وجود شماره تلفن، کاربران مونث در این محیط از لحاظ ارتباط، از آزادی بیشتری برخوردار هستند.

با توجه به اینکه در فعالیت کاربران اینستاگرام از لحاظ هویتی و تعداد پروفایل فعال هیچ محدودیتی وجود ندارد، این موضوع باعث به وجود آمدن انبوهی از پروفایل های فیک در این محیط شده است. با توجه به پنهان بودن هویت هر فرد و عدم احراز آن از جانب اینستاگرام، حضور افراد با شخصیت های خیالی و غیرواقعی به دور از هویت اجتماعی، فرهنگی، مدنی و غیره بیش از پیش به چشم می خورد.

امکان تجارت در این محیط به واسطه همین پروفایل ها امکان پذیر است و افراد نه تنها می توانند با هویت حقیقی، بلکه هویتی حقوقی و خارج از من واقعی حضور داشته باشند. این موضوع به مرور باعث از بین رفتن حریم خصوصی در این محیط شده است. دسترس پذیری پروفایل ها و امکان پیدا کردن افراد از روی نام و نام خانوادگی، کاربران را بر آن داشته تا با تغییر نام و یا حتی تغییر عکس به حیات خود در این پلتفرم به صورت نامحسوس ادامه دهند.

با بررسی برخی از پروفایل های فیک که نام و عکس خود را تغییر داده اند، به موضوع مورد بحث دیگر و حائز اهمیتی می رسیم. افراد بنابه وضعیت موجود از لحاظ فرهنگی و اجتماعی، برای گریز از هویت اصلی خود نیاز به تغییر اسم و گاهی عکس پروفایل پیدا می کنند.

افراد بنابه وضعیت موجود از لحاظ فرهنگی و اجتماعی، برای گریز از هویت اصلی خود نیاز به تغییر اسم و گاهی عکس پروفایل پیدا می کنند.

با توجه به اینکه ۶۸ درصد کاربران فعال را زنان تشکیل می دهند، طبیعتاً بیشتر این ناهنجاری مربوط به پروفایل های زنان است.

دلایل مهمی که هر کدام جداگانه در این



پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت، ابتدا با محوریت هویت و self واقعی یا خود واقعی خواهد بود. کاربران به احتمال زیاد، برای فرار از خود واقعی و یا برعکس برای رسیدن به خود واقعی فارغ از هویت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خود اقدام به تشکیل پروفایل های فیک می نمایند.

با توجه به نظریه لکان در مورد شکل گیری هویت در سنین کودکی و آشنایی و

همگامی کودک با جامعه و فرهنگ موجود، صورت وجود فاصله بین خود واقعی و انتظارات جامعه به عنوان یک فرد مسئول در جامعه به ایگوهای تعریف شده، در سنین بلوغ و بعد از نوجوانی برای حفظ پرستیژ اجتماعی خود، خواه ناخواه از خود واقعی و امیال درونی خود، وجهه ظاهری مورد تاییدی را برمیگزیند. حال، با حس آزادی در بستر پلتفرم اینستاگرام، کاربران با پنهان نمودن هویت اصلی خود، از من فرضی با

کاربران به احتمال زیاد، برای فرار از خود واقعی و یا برعکس برای رسیدن به خود واقعی فارغ از هویت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خود اقدام به تشکیل پروفایل های فیک می نمایند.

آزادی رفتاری در این صحنه حاضر می شوند. این حضور بدون هویت و مخفی گاهها باعث ایجاد رفتارهای نامناسب، جمالاتی مغایر با فرهنگ، انتقادهای بی پروا، انتشار ویدئوهای هنجارشکن و حتی زیر سؤال بردن یک فرهنگ با انتشار پست های نامناسب می شود. بعضاً افراد برای نشان دادن هویت اصلی خود که باز به دور از فرهنگ جامعه زیسته خود است اقدام به تشکیل این پروفایل ها می کنند.

تظاهر و تجمل گرایی در دهه های اخیر در فرهنگ ایرانی بسیار پررنگ تر شده است. اینستاگرام برای برخی افراد با پنهان نگه داشتن خود واقعی و هویت اصلی خود و جایگاه اجتماعی منتسب، اقدام به تظاهر غیر واقعی می نماید. به گفته لکان، در ساحت خیالی هویت نه بر اساس صرف ارتباط «من» با دیگری، بلکه



بر اساس تصویری از دیگری شکل می‌گیرد. برای همین، در این مبحث می‌توان رد پای بیگانگی را نیز پیدا کرد. زیرا «من» از طریق «دیگری» است که رنگ می‌گیرد، ولی گمان می‌کند این شیما (Schema) از آن خود اوست. فرد با قرار دادن خود در موقعیت بهتر از لحاظ مالی، فرهنگی و اجتماعی در رقابت با دیگر کاربران در واقع به نوعی ارضاء روحی و روانی می‌رسد. فرد با ورود به ساحت خیالی ایگو خود را تعریف می‌کند. یعنی برای دستیابی به ایگو باید در ساحت خیال یا توهم یا همان تظاهر سیر کرد. پس، اقدام به نمایه‌های غیر واقعی در محیطی آزاد می‌کند.

شباهت پروفایل‌های فیک و مهمانی‌های بالماسکه

بالماسکه نوعی مراسم جشن است که مدعوین با لباس مبدل و نقاب در آن شرکت می‌کنند. از ویژگی‌های جشن بالماسکه شناخته نشدن افراد شرکت کننده در آن است.

میهمانی‌ها و مراسم بالماسکه، دارای اصالتی تاریخی در قاره اروپا است و ریشه‌های آن به سده‌های میانه بر می‌گردد.

گفته می‌شود که اولین مهمانی بالماسکه در روز عروسی چارلز ششم در فرانسه برگزار شد. در این جشن، شاه و پنج نفر از همراهانش لباس‌های جنگی مردان را به تن کرده بودند. نزدیک شدن به آتش در هنگامی که می‌رقصیدند، باعث شد

تا بعدها این مهمانی را با نام مهمانی «رقص آتش» بشناسند و آن را به این نام بخوانند. البته، در قرن پانزدهم مراسم بالماسکه پررنگ‌تر شد و مهمانی‌های بالماسکه در فستیوال‌های ایتالیا رواج پیدا کرد و بیشتر در طبقه اشراف و نیز دیده می‌شد و به این دلیل

بالماسکه نوعی مراسم جشن است که مدعوین با لباس مبدل و نقاب در آن شرکت می‌کنند. از ویژگی‌های جشن بالماسکه شناخته نشدن افراد شرکت کننده در آن است.



محبوبیت بسیاری پیدا کرد و رفته رفته فستیوال بالماسکه به صورت سنت درآمد. مهمانی‌های بالماسکه در قرون هفدهم و هجدهم در اروپا رواج بسیاری پیدا کرد.

گوستاو سوم، پادشاه سوئد، نیز در یکی از میهمانی‌های بالماسکه به دست یک اشراف‌زاده ناراضی به قتل رسید. این واقعه بعدها به صورت نمایشی به اسم گوستاو سوم نوشته شد و جوزپ هوردی آن را به صورت اپرا در آورد.

در طول قرن هجدهم، رقص‌های میهمانی بالماسکه در انگلستان و آمریکا محبوبیت پیدا کرد. داستان «نقاب مرگ سرخ» ادگار آلن پو بر اساس میهمانی بالماسکه نوشته شده که در آن شخصیت اصلی به شکل ملبس است که در حقیقت نمایانگر شخصیت اصلی او است. در این مراسم در طول میهمانی، مدعوین حق برداشتن ماسک را ندارند. لذا با عدم مشخص شدن هویت اصلی هر فرد، فارغ از درجات اجتماعی خود، نوعی آزادی برای نشان دادن خود واقعی و یا دور شدن از خود واقعی، اقدام به حضور در چنین میهمانی‌هایی می‌کنند.



تصویر یک میهمانی بالماسکه



با بررسی شباهت‌های موجود، مشخص می‌شود که بشر در طول تاریخ زیسته خود همواره در قید جامعه و سایر افراد رفتار و فرهنگی برای خود تعیین می‌کند و

داستان «نقاب مرگ سرخ» ادگار آلن پو بر اساس میهمانی بالماسکه نوشته شده که در آن شخصیت اصلی به شکل ملبس است.

به محض اخذ مجوز برای نشان دادن خود واقعی یا فرار از آن، اقدام به چنین کاری می‌نماید. حال با مقایسه فرهنگ موجود در جامعه و فرهنگ موجود در میهمانی‌های بالماسکه به علت سیال بودن هویت در این محیط، فرهنگ عمده جامعه در محیط این

نوع میهمانی‌ها دستخوش تغییراتی می‌شود. در پروفایل‌های جعلی اینستاگرام نیز با توجه به اینکه هویت کاربران ناشناس باقی می‌ماند، افراد احساس آزادی نسبی می‌کنند و هویتی‌هایی سیال از خود به نمایش می‌گذارند که در حقیقت نمایانگر شخصیت اصلی آنان است. بر این اساس، می‌توان کارکرد پروفایل‌های فیک را به مثابه کارکرد میهمانی‌های بالماسکه در نظر گرفت.

نتیجه‌گیری

استدلال مرکزی این بحث این بود که افراد برای دست یافتن به ساحت خیالی لاکانی و تجربه کردن آن، به برنامه‌هایی نظیر اینستاگرام روی می‌آورند. با توجه به اینکه انسان‌ها روز به روز به دلیل ماشینی شدن زندگی از لحاظ ارتباط اجتماعی دچار مشکل شده‌اند، طبیعی است که با استفاده از چنین برنامه‌هایی آزاد زندگی مجازی را جایگزین زندگی‌های واقعی می‌کنند تا نمود بهتری از خود را نشان دهند. هزینه کمتر، عدم تعهد، آزادی بیشتر، قدرت مانور بیشتر، قابلیت چند شخصیتی بودن در این محیط، تظاهر، عدم پابندی به یک هویت پایدار عامه‌پسند، دسترسی به افراد بیشتر، راحتی استفاده، در دسترس بودن و بسیاری عوامل دیگر باعث گسترش محبوبیت فضای مجازی و ارتباط مجازی و در نتیجه زندگی مجازی به خصوص در میان جوانان شده است.



با توضیحات فوق علیرغم اینکه این پلتفرم برگرفته از فرهنگ غرب است، در حال حاضر کاربران ایرانی این برنامه با زدن ماسکی بر هویت اصلی خود، اقدام به تولید فرهنگی بینابین و آزاد در این محیط می‌نمایند؛ فرهنگی که نه اصالتی دارد و نه تاریخ کهن. فرهنگی عاری از تابو و عاری از هرگونه محدودیت رفتاری. هرچند که اینستاگرام در قوانین مدون خود برخی از تابوهای فرهنگ غرب را در این پلتفرم محدود نموده، ولی برای فرهنگ ایرانی و شرقی هنوز هم تابوشکنی‌های بسیاری اتفاق می‌افتد که این خود باعث بروز رفتارهای بسیار نامناسب از طرف کاربران ایرانی می‌شود تا جایی که پا به مرحله نقض قوانین اینستاگرامی می‌شود و کاربران ایرانی بسیاری از طرف این برنامه دچار محدودیت استفاده و گاهی ممنوعیت عضویت می‌شوند.

اینکه هویت شخصی هر فرد با هویت اجتماعی آن فاصله دارد (همان ساحت نمادین و واقعی) مسئله‌ای است که هر فرد در چنین محیط‌هایی با آن روبروست. هرچه فاصله این ۲ ساحت از هم بیشتر باشد، وسع هنجارشکنی بیشتر خواهد شد. لذا، نمود آن به شکل پروفایل‌های غیرواقعی و یا فیک بیشتر شده و به تبع آن فاصله فرهنگی بیشتر می‌شود.

منابع

- ایگلتون، تری (۱۳۸۱). *درآمدی بر ایدئولوژی*؛ ترجمه اکبر معصوم بیگی - تهران نشر آگه
- موللی، کرامت (۱۳۸۳). *میانی روانکاوی فروید-لاکان*. تهران نشر نی
- کریم‌زاده، عبدالله (۱۳۹۸). *شناخت گفتمانی فضای مجازی: خوانش‌هایی تازه از دیجیتالیت* شدن فرهنگ و ترجمه براساس چرخش‌های علوم انسانی. انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- Barker, C. (۲۰۰۳). *cultural studies Theory and Practice*, second edition, Segaa publications Ltd, London.
- Homer, S. (۲۰۰۵). *Jacques Lacan: Routledge Critical Thinkers*. Oxon, UK: Routledge.
- Lacan, J. (۱۹۷۷). *Ecrits*. Alansheridan, trans.london:tavistockPublicatios.



PEIVACY

SPACE
KNOWLEDGE AND
POWER

